

امکان سنجی طرح دعوا در محاکم قضایی بین‌المللی و داخلی در موضوع ترور سردار سلیمانی و همراهان

مهناز رشیدی*

چکیده

اقدام آمریکا در به شهادت رساندن مقامات عالی‌رتبه نظامی کشور ایران و عراق، از جمله سردار شهید سپهد قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس، مصداق بارزی از عمل تروریستی دولتی بوده و ناقض قواعد بسیار مهم حقوق بین‌الملل از جمله حق حیات، منع توسل به زور نظامی، احترام به حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها می‌باشد. همچنین دولت ترامپ با اقدام به این عمل، بدون هماهنگی با مجلس سنا، قوانین داخلی کشور آمریکا را نقض کرده است. یکی از طرق انتقام سخت‌مورد تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌تواند پیروزی در جنگ حقوقی و احقاق حق در محاکم قضایی باشد. لذا سؤال اصلی این نوشتار آن است که پیگیری حقوقی این قضیه در چه مراجعی امکان‌پذیر است. برآمد مطالعه توصیفی تحلیلی در این نوشتار که با بررسی وقایع این پرونده و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام شده آن است که مؤثرترین سازوکارهای حقوقی موجود طرح دعوا در دیوان بین‌المللی دادگستری به موجب «کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی، از جمله مأمورین سیاسی» مورخ ۱۹۷۳ و نیز پیگیری ایجاد یک دادگاه بین‌المللی مختلط، به‌ویژه از طریق انعقاد توافق‌نامه با مجمع عمومی سازمان ملل یا سازمان همکاری اسلامی، است. هرچند این موارد نیازمند بررسی تبعات سیاسی و حقوقی هر روش است و قبل از آن اراده سیاسی مقامات عراقی در همکاری با سازمان‌های بین‌المللی شرط اصلی هر گونه اقدام است.

واژگان کلیدی: ترور سردار سلیمانی، پیگیری حقوقی، محاکم بین‌المللی، محاکم داخلی

مقدمه

ترور سردار سلیمانی، فرمانده کل سپاه قدس ایران، و همراهانش از جمله ابومهدی المهندس، معاون نیروهای حشد الشعبی، در بامداد سوم ژانویه ۲۰۲۰، در سرزمین کشور عراق توسط پهپادهای آمریکایی، به یکی از موضوعات حساس روز حقوق بین‌الملل بدل شده است و بیش از همه این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که طرق پیگیری قضایی این قضیه به‌ویژه برای خانواده‌ها و بازماندگان شهدای این واقعه چیست.

در بادی امر، ذکر این نکته ضروری است که، به دلیل عدم حاکمیت شرایط جنگ مسلحانه فعال میان ایران و آمریکا، قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر این قضیه اعمال نمی‌شود، زیرا نیروهای نظامی دولت‌ها در شرایط جنگی می‌توانند هدف حمله قرار گیرند، مگر اینکه ناتوان از شرکت در جنگ باشند (Coracini: 44). اما ایران و آمریکا در این شرایط قرار نداشتند و سردار سلیمانی به عنوان نماینده ایران و با رضایت کامل مقامات عراقی برای انجام امری دیپلماتیک و سیاسی در کشور عراق حضور داشت؛ به این ترتیب نمی‌توان ترور این فرمانده عالی‌رتبه نظامی را طبق قواعد حقوق بشردوستانه مجاز دانست. همچنین مطابق با قواعد حقوق بین‌المللی بشر، کشتن اتباع دولت‌های دیگر بدون رعایت دادرسی عادلانه و مجازات آن‌ها در یک محکمه قانونی نقض فاحش حق حیات است و بر مبنای اصول منشور ملل متحد، یعنی منع توسل به زور و احترام به اصل حاکمیت دولت‌ها، تعرض مستقیم به منافع جمهوری اسلامی ایران و تمامیت ارضی کشور عراق (وکیل، ۱۳۹۸) مصداق بارزی از عمل تجاوز می‌باشد (Rome Statute, 1998, Art. 8 bis(e)). این در حالی است که آمریکا سعی در توجیه اقدام خود با بهره‌گیری از دکترین دفاع مشروع پیشگیرانه دارد، اما این ادعا از نظر حقوق بین‌الملل موضوعه قابل‌پذیرش نیست، زیرا اولاً این کشور دلایل لازم برای اثبات این ادعا را ارائه نداده و ثانیاً این دکترین از مقبولیت و پذیرش حقوقی لازم برخوردار نیست و نقض نص صریح منشور ملل متحد است (DeWees, 2016: 86). اما آنچه در حال حاضر اهمیت دارد آن است که در کنار اقدامات نظامی در راستای دفاع مشروع صورت‌گرفته با حملات موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به پایگاه آمریکایی عین‌الاسد، به منظور تسلی خاطر خانواده‌های قربانیان این حادثه غم‌بار و آسودگی ملت شریف ایران، طرق پیگیری حقوقی این قضیه در محاکم بین‌المللی و داخلی امکان‌سنجی شود. فرضیه اصلی که این پژوهش به منظور ارزیابی آن شکل گرفته آن است که امکان طرح دعوا در برخی از محاکم بین‌المللی و نیز دادگاه‌های داخلی کشورهای درگیر وجود دارد. بر این مبنای، این نوشتار، با روش توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسناد و قوانین موجود، پیش‌شرط‌های طرح این قضیه در محاکم قضایی بین‌المللی و محاکم داخلی

کشورهای عراق، ایران و آمریکا را بررسی خواهد کرد و مناسب‌ترین روش را بر اساس اصول و قواعد حقوقی پیشنهاد می‌دهد.

۱. طرح دعوا در محاکم بین‌المللی

با توجه به اینکه منظور از طرح دعوا در این مقاله استفاده از سازوکارهای حقوقی با اثر الزام‌آور است، مکانیزم‌های سیاسی موجود مثل طرح پرونده در شورای امنیت سازمان ملل یا ارائه گزارش به شورای حقوق بشر سازمان ملل، اگرچه اقدامی لازم است، اما به دلیل اجتناب از طولانی شدن مقاله و نیز بنا بر سلطه مؤثر آمریکا در این نهادها مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

۱-۱. طرح دعوا در دیوان بین‌المللی دادگستری

در گذشته، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و امروزه جانشین آن، دیوان بین‌المللی دادگستری، مهم‌ترین رکن قضایی بین‌المللی در حل و فصل اختلافات بین دولت‌ها تلقی می‌شوند. اما اساسنامه دیوان رسیدگی به اختلافات بین‌المللی را منوط به رضایت دولت‌ها به احاله اختلافات خود به این مرجع قضایی بین‌المللی کرده است. به عبارت دیگر، این رضایت اصحاب دعواست که به دیوان صلاحیت رسیدگی اعطا می‌کند (میرعباسی و سادات میدانی، ۱۳۸۷: ۴۷). هر دولت برای ابراز رضایتش به صلاحیت دیوان باید از دو مرحله گذر کند. ابتدا باید اساسنامه دیوان را پذیرفته باشد. اما این به‌تنهایی برای رسیدگی به یک اختلاف کفایت نمی‌کند. در مرحله دوم، هر دولت باید رضایت مستقل خود را برای رسیدگی به آن اختلاف ابراز نماید (Alexandrov, 2006: 29-30). مطابق اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، رضایت کشورها ممکن است به چند طریق اعلام شود:

۱. قرارداد خاص پس از بروز اختلاف که طرفین به آن رضایت می‌دهند که مسئله متنازع‌فیه را به دیوان ارائه کنند؛

۲. صدور اعلامیه اختیاری پذیرش صلاحیت اجباری دیوان؛

۳. درج شرط رجوع به دیوان در ضمن معاهدات چندجانبه یا دوجانبه طرفین اختلاف که از اعضای آن می‌باشند؛

۴. طرح دادخواست از سوی یکی از طرفین اختلاف و پذیرش ضمنی صلاحیت دیوان با حضور طرف دیگر در جلسات دادرسی و دفاع ماهوی از خود (Statute of International Court of Justice, 1945, Art. 36).

تنها معاهده‌ای که شرط رجوع به دیوان در ضمن آن درج شده است و دو کشور ایران و آمریکا بدان پیوسته‌اند و به شهادت رساندن سردار سلیمانی، از جهت موضوعی، در ذیل آن قرار می‌گیرد

کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأمورین سیاسی مورخ ۱۹۷۳ است.^۱

یکی از موارد تحت شمول «اشخاص مورد حمایت بین‌المللی» مدنظر این سند کلیه نمایندگان و کارمندان با شخصیت‌های رسمی هر کشور یا هر کارمند و شخصیت رسمی یا مأمور دیگر سازمان‌های بین‌المللی و بین‌الدولی است که به هنگام وقوع جرم علیه شخص او یا اماکن رسمی و محل سکنای شخصی یا وسایل نقلیه‌اش حق دارد از حمایت مخصوص در مقابل ایراد لطمه به شخصیت، آزادی و حیثیت خود و اعضای خانواده‌اش، که با او زندگی می‌کنند، برخوردار گردد.^۲ از جمله اقداماتی که در این سند مشمول مجازات‌های مقتضی از سوی دولت‌های عضو قرار خواهد گرفت، حمله خشونت‌آمیز به اماکن رسمی و محل سکنی یا وسیله نقلیه متعلق به شخص مورد حمایت بین‌المللی است، به‌نحوی که جان یا آزادی او به مخاطره افتد.^۳

بر این اساس، سردار سلیمانی، که یک مقام رسمی ایرانی و به‌عنوان فرستاده این کشور بوده و با اجازه و دعوت مقامات عراقی در سرزمین عراق حضور داشته‌اند، یک شخص مورد حمایت بین‌المللی مشمول این کنوانسیون است که بر مبنای ماده ۲ این سند جرایم قتل و حملات خشونت‌آمیز نسبت به خودروی ایشان صورت گرفته است.

بند ۱ ماده ۱۳ این معاهده مقرر می‌دارد که اگر اختلافات اعضا در موضوع تفسیر و اجرای این معاهده بر اساس مذاکره حل و فصل نگردد، حسب تقاضای یکی از آن‌ها به داوری ارجاع می‌شود و هرگاه شش ماه پس از تاریخ تقاضای ارجاع به داوری طرف‌ها نسبت به ترتیب داوری توافق ننمایند، هریک از طرف‌های مذکور می‌توانند قضیه را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهند. به این ترتیب، چون هر دو کشور ایران و آمریکا عضو این کنوانسیون می‌باشند، پس صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را مطابق این ماده مورد پذیرش قرار داده‌اند و در صورتی که مراحل مذکور در ماده ۱۳ موجب حل اختلاف نشود، می‌توان این موضوع را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داد.^۴

1. Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons, including Diplomatic Agents, 1973.

2. Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons, including Diplomatic Agents, 1973: Art.1(1)(b).

3. Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons, including Diplomatic Agents, 1973: Art.2(1)(b).

۴. لازم به ذکر است در مورد ارجاع این قضیه به دیوان بر مبنای کنوانسیون ۱۹۷۳ ایرادات و انتقاداتی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه اوضاع و احوال زمان انعقاد عهدنامه مبین آن است که هدف این سند محکوم‌کردن اعمال گروه‌ها و افراد

۲-۱. طرح دعوا در دیوان بین‌المللی کیفری

دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان مهم‌ترین نهاد بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات مهم بین‌المللی یعنی جنایت علیه بشریت، جرایم جنگی، نسل‌کشی و تجاوز تشکیل شده و مصونیت مقامات دولتی کشورهای عضو در این محکمه مانعی برای رسیدگی، صدور حکم و مجازات نیست. اگرچه درخصوص مصونیت مقامات دولت‌های غیرعضو نیز اکثر حقوق‌دانان بر این نظرند که در مواردی که شورای امنیت موضوعی را به این محکمه ارسال می‌کند مقامات کشور خواننده از مصونیت برخوردار نخواهند بود، اما دیوان در برخی از آرای خود پیشنهاد کرده است که حقوق بین‌الملل عرفی مصونیت مرتکبان جرایم داخل در صلاحیت دیوان را نادیده بگیرد (ICC Malawi Decision,) (2011, paras. 34, 36; ICC Chad Decision, 2011, paras. 13-14). اما این پیشنهاد تاکنون چندان مورد اقبال دولت‌ها واقع نشده است (Mettraux & et al, 2018: 603). به هر روی، نکته مهم آن است که دیوان مزبور صرفاً توانایی رسیدگی به جرایمی را دارد که اولاً در صلاحیت موضوعی این دیوان قرار داشته باشد و ثانیاً در سرزمین کشور عضو یا توسط اتباع دولت‌های عضو دیوان صورت گرفته باشد و در غیر این صورت دولتی که عضو دیوان نیست می‌تواند صلاحیت موردی دیوان را در مورد جرایم ارتكابی در سرزمینش یا صورت‌گرفته توسط اتباع کشورش بپذیرد و از دادستان درخواست انجام تحقیقات را نموده یا دیوان می‌تواند از مسیر ارجاع موضوع توسط شورای امنیت سازمان ملل آغاز به رسیدگی نماید (ICC: 17). به این ترتیب، نخست باید مشخص شود که آیا ترور سردار سلیمانی و همراهانش در زمره موضوعات تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری یعنی جرایم علیه بشریت، نسل‌کشی، جرایم جنگی یا تجاوز قرار می‌گیرد.

مطابق ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، جرایم علیه بشریت عبارت است از جرایم خاصی مانند قتل، شکنجه، به بردگی گرفتن، ناپدیدسازی اجباری و غیره که به‌عنوان بخشی از یک حمله سیستماتیک یا گسترده علیه جمعیت غیرنظامی صورت می‌گیرد. بر این اساس، مهم‌ترین ویژگی جنایت علیه بشریت ماهیت جمعی آن است و شامل اقدامات علیه تعدادی از افراد و اقدامات

غیردولتی تروریستی نسبت به اشخاص مورد حمایت بین‌المللی است که به‌موجب آن دولت‌ها مکلف می‌باشند در قوانین داخلی خود این اقدامات تروریستی را جرم‌انگاری کرده و نسبت به مجازات مرتکبان و یا استرداد متهمین اقدام نموده یا با یکدیگر همکاری کنند. در حالی که قضیه ترور سردار سلیمانی و همراهان ایشان توسط گروه‌های غیردولتی تروریستی انجام نشده، بلکه مقامات رسمی دولتی یکی از کشورهای عضو نسبت به ارتکاب جرایم تحت شمول این کنوانسیون اقدام کرده‌اند. به واسطه آنکه در هیچ‌کجا از متن کنوانسیون به ویژگی‌های مرتکبان یا مظنونین به ارتکاب جرم از باب دولتی یا غیردولتی بودن اشاره‌ای نشده است، این مسئله از مواردی است که قابلیت تفسیر دارد.

منفرد خشونت‌آمیز نمی‌شود (ورله، ۱۳۸۷: ۶۴). به عبارت دیگر، جنایت علیه بشریت جرایمی است که علیه منافع کل جامعه بین‌المللی صورت پذیرد. به دلیل محدود بودن تعداد شهدای حادثه ترور سردار سلیمانی، نمی‌توان این اقدام را جنایت علیه بشریت دانست. وصف اصلی جرم نسل‌کشی نیز قصد خاص نابودی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی است و اقدام به نابودی باید شامل تعداد زیادی از افراد باشد (عبدی، ۱۳۹۶: ۱۹۴). به همین دلیل، نمی‌توان اقدام آمریکا در موضوع ترور را نسل‌کشی نامید. جرایم جنگی تحت صلاحیت دیوان هم ناظر به نقض فاحش قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه است و عنصر تعیین‌کننده آن وقوع این جرایم در شرایط مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی است. به واسطه آنکه وقوع عملیات به شهادت رساندن سردار در زمان مخاصمه مسلحانه فعال بین ایران و آمریکا یا آمریکا و عراق صورت نگرفته است، این اقدام مشمول جرایم جنگی نیز نمی‌شود.

تنها حالت باقی مانده آن است که این حمله را داخل در تعریف جرم تجاوز نسبت به کشور عراق دانست؛ توضیح آنکه در جریان کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۲۰۱۰ در کامپالا-اوگاندا، نمایندگان دولت‌ها موفق به اصلاح اساسنامه رم شده و در مهم‌ترین این اصلاحات، ماده ۸ مکرر را در خصوص جرم تجاوز تنظیم کردند. در نتیجه این کنفرانس موافقت شد که قطعنامه ۳۳۱۴ مبنای عمل در حوزه جرم تجاوز قرار گیرد (موسی‌زاده و فروغی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۴۱). ماده ۸ مکرر جرم تجاوز را به معنی برنامه‌ریزی، آماده‌سازی، ابتکار یا اقدام توسط شخصی دانسته است که بتواند به‌طور مؤثری کنترل یا هدایت سیاسی یا نظامی اقدام یک دولت به عمل تجاوز را انجام دهد که به واسطه خصیصه، شدت و بزرگی آن نقض فاحش منشور ملل متحد باشد (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998, Art. 8 bis, (1)). در بند ۲ این ماده، عمل تجاوز به معنی استفاده از نیروهای مسلح یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی دولتی دیگر یا به هر طریق دیگر مخالف با منشور ملل متحد تعریف شده است. ضمن بند مذکور، موارد مندرج در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی به‌عنوان عمل تجاوز در نظر گرفته شده است. یکی از موارد مصرح در این قطعنامه «استفاده از نیروهای مسلح یک دولت که بنا بر توافق‌نامه‌ای در داخل سرزمین دولتی دیگر هستند، برخلاف شرایط مقرر در توافق‌نامه...» است (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998, Art. 8 bis, (2)(e)).

به این ترتیب، اقدام آمریکا در به شهادت رساندن سردار سلیمانی، که برخلاف شرایط مقرر در توافق‌نامه امنیتی عراق و آمریکا در سال ۲۰۰۸ موسوم به توافق‌نامه سوفا^۱ انجام شد، را می‌توان نوعی تجاوز نسبت به حاکمیت عراق نامید و آن را از این باب در صلاحیت موضوعی دیوان بین‌المللی کیفری قرار داد.

نکته دیگر آنکه هیچ‌یک از کشورهای درگیر در این قضیه یعنی ایران، عراق و آمریکا به عضویت دیوان بین‌المللی کیفری درنیامده‌اند. به این ترتیب برای آنکه این قضیه در دیوان بین‌المللی کیفری قابلیت طرح داشته باشد، یکی از طرق محتمل آن است که کشور عراق به‌عنوان کشور سرزمین محل وقوع جرم، مطابق ماده ۱۲ اساسنامه، صلاحیت موردی این دیوان را صرفاً در این قضیه بپذیرد (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998, Art. 12(3)). اما در این مسیر نیز موانعی وجود دارد؛ مانع نخست آن است که برای ورود دیوان در رسیدگی به جرم تجاوز به دلیل حساسیت دولت‌ها لازم است هم کشور سرزمینی و هم کشوری که اتباعش مرتکب این جرم شده‌اند صلاحیت دیوان را بپذیرند؛ یعنی هم کشور عراق و هم کشور آمریکا نسبت به طرح مسئله در دیوان رضایت داشته باشند (ذاکر حسین، ۱۳۹۸) که در این مورد کسب رضایت کشور آمریکا امری محال است. مانع دوم ناظر بر نبود میل و اراده سیاسی دولت عراق نسبت به پذیرش صلاحیت موردی دیوان بین‌المللی کیفری است، چراکه تجربه موضوع داعش نشان داده که حتی در آن مورد نیز عراق حاضر به پذیرش صلاحیت موردی دیوان نشد.

روش دیگر احاله این قضیه از سوی شورای امنیت به دیوان بین‌المللی کیفری است. اما تصمیم‌گیری در شورای امنیت منوط بر رأی مثبت اکثریت ۹ عضو آن است و، از میان این تعداد، دولت‌های عضو دائم شورای امنیت حتماً باید رأی موافق خود را اعلام کرده باشند. با توجه به اینکه کشور آمریکا عضو دائم شورای امنیت بوده و دارای حق وتوست، هر گونه تصمیمی مبنی بر ارجاع قضیه ترور سردار سلیمانی و همراهانش به دیوان بین‌المللی کیفری را رد خواهد کرد و این مسیر در عمل با بن‌بست روبه‌رو خواهد شد.

در نتیجه، امکان پیگیری حقوقی این امر در دیوان بین‌المللی کیفری در عمل میسر نخواهد بود.

۳-۱. طرح دعوا در دادگاه‌های بین‌المللی کیفری اختصاصی (موردی)

تا قبل از تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری، تأسیس دادگاه‌های کیفری اختصاصی در سطح بین‌المللی مانع از بی‌کیفرمانی جنایتکاران بین‌المللی می‌شد. نسل اول این نوع محاکم دیوان‌های

1. Status of Forces Agreement (SOFA Agreement) between the United States of America and the Republic of Iraq, 2008.

نورنبرگ و توکیو بودند که توسط فاتحان جنگ جهانی دوم تشکیل شدند و نسل دوم این دادگاه‌ها، با صدور قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت تشکیل می‌شدند. دیوان‌های بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا از آن دست دیوان‌هایی هستند که اساس برپایی آن‌ها تصمیم شورای امنیت است. در موضوع به شهادت رساندن سردار سلیمانی و همراهانش نیز شورای امنیت می‌تواند با صدور قطعنامه‌ای اقدام به تأسیس یک دادگاه بین‌المللی کیفری اختصاصی کند، اما آنچه مانع محسوب می‌شود آن است که تصمیم‌گیری در شورای امنیت در این رابطه زمانی صورت می‌گیرد که ۹ عضو از ۱۵ عضو که شامل تمامی اعضای دائم شورای امنیت در این رابطه زمانی صورت می‌گیرد که ۹ عضو مسلماناً کشور آمریکا که مقامات آن مرتکب این جنایت شده‌اند و خود از اعضای دائم شورای امنیت است با تشکیل چنین دادگاهی موافقت نخواهد کرد. بر این مبنای، تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری اختصاصی برای رسیدگی به جنایت آمریکا در ترور سردار سلیمانی، به دلیل عدم اراده سیاسی، امکان‌پذیر نخواهد بود.

۴-۱. طرح دعوا در یک دادگاه مختلط (هایبرید)

دادگاه‌های بین‌المللی شده، مختلط یا هایبرید دادگاه‌هایی هستند که ویژگی بارز آن‌ها ترکیب عناصر ملی و بین‌المللی است (Nouwen, 2006: 190)؛ به این معنا که با مشارکت دولت‌های درگیر و طی انعقاد یک توافق‌نامه با سازمان ملل متحد یا یک سازمان بین‌المللی یا منطقه‌ای و با ترکیبی از قضات داخلی و بین‌المللی تشکیل شده و به یک موضوع مهم کیفری رسیدگی می‌کنند. این‌گونه دادگاه‌ها زمانی ایجاد می‌شوند که به دلیل وجود برخی موانع و مشکلات، از جمله ناتوانی نظام حقوقی داخلی یا مصونیت سران کشورها، امکان تعقیب و محاکمه جنایتکاران بین‌المللی در محاکم قضایی داخلی دولت‌ها وجود ندارد و همچنین امکان فرارگرفتن جرم ارتکاب‌یافته با تعقیب متهمان در دیوان بین‌المللی کیفری فراهم نبوده و اراده سیاسی لازم برای تشکیل یک دادگاه اختصاصی از سوی شورای امنیت نیز احراز نشده است. در چنین حالتی، دادگاه‌های مختلط یا بین‌المللی شده با مداخله نهادهای بین‌المللی و در رأس آن‌ها سازمان ملل متحد تشکیل می‌شود (میرمحمدصادقی و رحمتی، ۱۳۹۷: ۳۱۸-۳۰۲). برپایی این محاکم در مورد دادگاه‌های لبنان، کامبوج، سیرالئون و سنگال مسبوق به سابقه است. به نظر می‌رسد بهترین روش رسیدگی به موضوع ترور سردار شهید سلیمانی و همراهان ایشان، به دلیل عدم عضویت عراق و آمریکا در دیوان بین‌المللی کیفری و فقدان عزم شورای امنیت به ارجاع این اختلاف به دیوان مذکور و همچنین وجود مانع مصونیت قضایی مقامات آمریکایی در محاکم داخلی کشور عراق، تشکیل یک دادگاه بین‌المللی مختلط است. ولی آن چیزی که در برپایی این دادگاه چالشی بزرگ قلمداد می‌شود عدم اراده اعضای دائم شورای امنیت

در صدور مجوز انعقاد تفاهم‌نامه همکاری با دولت عراق برای تشکیل این دادگاه است. برای مرتفع‌ساختن این مانع، نکته‌شایان توجه آن است که در برخی موارد دادگاه‌های مختلط در اثر انعقاد توافق‌نامه میان کشور محل ارتکاب جرم و سایر نهادهای بین‌المللی یا منطقه‌ای، غیر از سازمان ملل متحد، تأسیس شده‌اند. چنان‌که در مورد شعب فوق‌العاده سنگال این اتفاق افتاد و تشکیل این دادگاه ماحصل توافق دولت سنگال و اتحادیه آفریقایی است (میرمحمدصادقی و رحمتی، ۱۳۹۷: ۳۱۷). برآورد حاصل از ارزیابی شرایط تشکیل برخی از دادگاه‌های بین‌المللی مختلط مانند دادگاه‌های کامبوج، سیرالئون و لبنان نیز آن است که این دادگاه‌ها لزوماً مبتنی بر انعقاد معاهده دولت‌سرزمین محل وقوع جرم با شورای امنیت سازمان ملل متحد نیستند، بلکه با مساعدت و تمهیدات مجمع عمومی سازمان ملل متحد ایجاد شده‌اند (رحمتی و میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸: ۱۱۲). بنابراین طریق مناسب برپایی یک دادگاه مختلط در این قضیه آن است که از طریق دیپلماسی مؤثر با دولت عراق و درخواست این کشور از مجمع عمومی سازمان ملل متحد یا از طریق انعقاد تفاهم‌نامه‌ای با سازمان همکاری اسلامی به تشکیل یک دادگاه بین‌المللی مختلط در سرزمین عراق اقدام شود و عاملان این جنایت به پای میز عدالت آورده شوند.

۲. طرح دعوا در محاکم داخلی کشورها

صلاحیت قضایی کشورها و جبهه‌ای از حاکمیت آن‌ها پنداشته می‌شود. قضیه ترور سردار سلیمانی به سه کشور عراق، ایران و آمریکا مرتبط است. محاکم هریک از این کشورها مطابق با انواع مبانی اعمال صلاحیت شناخته‌شده در حقوق بین‌الملل، یعنی اصول صلاحیت سرزمینی و شخصی، می‌توانند این قضیه را مورد تعقیب و دادرسی قرار دهند. در این بخش به امکان‌سنجی طرح دعوا در محاکم هریک از این کشورها پرداخته می‌شود.

۲-۱. طرح دعوا در محاکم کشور عراق

با توجه به اینکه در حقوق داخلی عراق قانونی تحت عنوان «قانون ضد تروریسم شماره ۱۳»^۱ در سال ۲۰۰۵ به تصویب رسیده، امکان‌سنجی استفاده از ظرفیت‌های این قانون برای طرح دعوای خانواده‌های قربانیان این واقعه در دادگاه‌های کشور عراق محل تأمل است. اگرچه در عرصه بین‌المللی تعریف عام و متفق‌القولی از تروریسم وجود ندارد، اما ماده ۱ این قانون در تعریفی موسع «هر اقدام جنایی ارتکاب‌یافته توسط هر فرد یا گروه سازمان‌یافته که فرد یا گروهی از افراد یا گروه‌ها یا نهادهای رسمی و غیررسمی را هدف قرار دهد و منجر به خسارت به اموال عمومی یا خصوصی

1. Number (13) for the Year 2005 Anti-Terrorism Law

شود، با هدف برهم زدن صلح، ثبات و وحدت ملی، ایجاد وحشت و ترس بین مردم و ایجاد آشوب برای دستیابی به اهداف تروریستی» را تروریسم می‌نامد (Anti-Terrorism Law, 2005, Art. 1). این قانون در ماده ۲ فهرستی از اقدامات تروریستی را برشمرده است و در ماده ۳ به بیان اقداماتی می‌پردازد که از میان اقدامات تروریستی به‌عنوان جرایم علیه امنیت دولت نیز تلقی می‌شوند. بر اساس بند ۵ ماده ۲، «حمله به ارتش و ادارات پلیس، مراکز داوطلبانه، ادارات امنیتی و حمله به سربازان نظامی یا پشتیبانی آن‌ها، خطوط ارتباطی یا اردوگاه‌ها و پایگاه‌های آن‌ها با یک انگیزه تروریستی» اقدام تروریستی محسوب می‌شود و بنا بر بند ۱ همین ماده «هر عمل با انگیزه‌های تروریستی که وحدت ملی و ثبات جامعه را تهدید می‌کند و بر امنیت دولت و ثبات آن اثر می‌گذارد و یا توانایی خدمات امنیتی را در دفاع و حمایت از شهروندان، اموال آن‌ها، مرزهای دولتی و نهادهای آن‌ها را خواه از طریق تقابل نظامی با نیروهای دولتی یا هر عمل دیگری که انحراف از آزادی بیان تضمین شده در قانون است، تضعیف می‌کند» عمل تروریستی است که امنیت دولت را خدشه دار می‌نماید (Anti-Terrorism Law, 2005, Arts. 2(1), 2(5)). با توجه به اینکه بخشی از قربانیان این واقعه نیروهای نظامی و رسمی دولت عراق بوده‌اند یا نیروهای رسمی ایرانی نیز به دعوت دولت قانونی عراق در این کشور حضور داشته‌اند، می‌توان این اقدام را تحت ماده ۱، هدف قراردادن افراد و گروه‌های رسمی و بنا بر بندهای مذکور در مواد ۲ و ۳ اقدامی دانست که امنیت و ثبات عراق را تهدید کرده و نوعی حمله نسبت به نیروهای نظامی دولت عراق نیز محسوب می‌شود.

اما آنچه در این دو بند از اهمیت برخوردار است، وجود انگیزه تروریستی است که در هیچ کجای این قانون تعریف مشخصی از آن ارائه نشده است. لیک می‌توان بر مبنای ماده ۱، هدف برهم زدن صلح، ثبات و وحدت ملی و ایجاد وحشت و ترس بین مردم را به‌عنوان قدر متیقن این انگیزه ذکر کرد. اگرچه نیروهای نظامی آمریکا با توافق دولت عراق در این کشور حضور دارند، اما به دلیل توسل به زور خارج از چهارچوب توافق‌نامه با دولت عراق و هدف قراردادن غیرموجه مقامات رسمی عراقی و ایرانی، که صلح و ثبات عراق را برهم زده است، مرتکب عملی تروریستی شده و می‌توان انگیزه تروریستی مقامات این کشور را به اثبات رساند.

مهم‌ترین چالشی که بر سر طرح دعوا در محاکم داخلی عراق وجود دارد آن است که در این قانون صحبت از محاکمه رهبران یا عاملان دولتی حوادث تروریستی نشده است و از آنجا که دستور این حمله توسط شخص رییس‌جمهور آمریکا صورت گرفته و عاملان آن نیز نیروهای نظامی آمریکا هستند، اقامه دعوا ممکن است با مانع مصونیت روبه‌رو شود. قاعده مصونیت، که از دیرباز به‌عنوان یک قاعده عمومی پذیرفته شده است، به این معنی است که یک دولت نسبت به خسارات ناشی از

اعمال حاکمیتی خود از هرگونه مسئولیتی معاف است، مگر اینکه از روی لطف و بدون آنکه مسئولیتی متوجه‌اش باشد از زیان‌دیدگان جبران خسارت نماید (عبداللهی و شافع، ۱۳۸۶: ۵). در اینکه مصونیت یک قاعده مستقر حقوق بین‌الملل است هیچ تردیدی نیست، اما استثنائات متعددی بر آن بار شده است که مهم‌ترین آن‌ها «اعمال تجاری» و دیگری «شبه‌جرم» است که مورد دوم به موضوع تروریسم مرتبط است. شبه‌جرم دربردارنده مواردی است که یک دولت خارجی، در سرزمین دولت محل دادگاه، باعث ایراد زیان به فرد دیگری می‌شود. امروزه شبه‌جرم‌ها نه تنها اعمال غیرحاکمیتی را تحت شمول قرار می‌دهند، بلکه به تدریج به شبه‌جرم‌های حاکمیتی نیز تسری پیدا کرده‌اند (عبداللهی، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۴)؛ برای مثال در قضیه لوتولیه در سال ۱۹۷۷ که به دنبال ترور وزیر اسبق شیلی در سرزمین آمریکا توسط مأموران اطلاعاتی شیلی صورت گرفت و خانواده او در محاکم آمریکا علیه دولت شیلی طرح دعوا کردند، به‌رغم آنکه دولت شیلی صلاحیت دادگاه آمریکا را به دلیل قاعده مصونیت نپذیرفت، قاضی با استناد به کارهای مقدماتی تصویب قانون ۱۹۷۶ مصونیت دولت‌های خارجی نظر دولت شیلی را رد و اعلام کرد که شبه‌جرم‌های حاکمیتی نیز در زمره مصادیق شبه‌جرم‌های استثنای مصونیت دولت قرار می‌گیرند (Isabel Morel De Letelier, et al v. The Republic of Chile, et al, Defendants, 1980). اما متأسفانه در قضیه آلمان علیه ایتالیا مطروحه در دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان با زیرکی از پرداختن به این موضوع اجتناب کرده و اعلام می‌کند آنچه به دیوان ارجاع شده «شبه‌جرم‌های نیروهای مسلح آلمان» است که بدون تردید حاکمیتی است (Jurisdictional Immunities of the State, 2012: para. 66-68) و مجدداً به اختلاف دولت‌ها در مورد حاکمیتی یا غیرحاکمیتی بودن شبه‌جرم مندرج در ماده ۱۲ کنوانسیون ۲۰۰۴ سازمان ملل متحد راجع به مصونیت دولت‌ها دامن می‌زند (United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property, 2004: Art. 12). آنچه در مورد رویه کشور آمریکا جالب توجه است اینکه آمریکا معتقد است ماده ۱۲ شامل شبه‌جرم‌های حاکمیتی نمی‌شود، در حالی که در داخل سرزمین خود بر مبنای شبه‌جرم‌های حاکمیتی و به‌ویژه طرح موضوع تروریسم دولتی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق این استثناء مصونیت قضایی و اجرایی کشورها را نقض می‌کند. دلیل این موضع‌گیری هم آن است که آمریکا هراس دارد که، در صورت پذیرش این استثناء، اعمال اتباع خودش در سایر کشورها موضوع چنین دعوی‌ای قرار گیرند (عبداللهی، ۱۳۹۶: ۱۶). به نظر می‌رسد اعمال نیروهای آمریکایی در ترور سردار شهید سلیمانی و همراهانش نمونه بارزی از شبه‌جرم است که با فرمان حاکمیتی عالی‌ترین مقام حاکمیتی آمریکا تحقق یافته است. با وجود این، ماده ۱۲ موافقت‌نامه امنیتی ایران و آمریکا به

مقامات آمریکایی مصونیت قضایی اعطا کرده و دولت عراق تنها به استناد توسل به زور خارج از تعهدات توافق‌نامه توسط آمریکا که منجر به نقض ماده ۳ این توافق‌نامه شده است (SOFA Agreement between the United States of America and the Republic of Iraq, 2008: Arts. 12, 3)، صرفاً می‌تواند بر اساس قواعد حقوق معاهدات به این اقدام تنها به‌عنوان مبنای فسخ یا تعلیق تمام یا بخشی از تعهدات مندرج در این توافق‌نامه استناد نماید (Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969: Art. 60(1)). همان‌طور که مجلس عراق در پاسخ به اقدام آمریکا قانونی مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از عراق را به تصویب رساند. به هر ترتیب، همچنان امکان نادیده‌انگاشتن مصونیت دولت‌ها به هنگام نقض قواعد آمره بین‌المللی در حقوق بین‌الملل محل سؤال است و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه مصونیت‌های صلاحیتی دولت (آلمان علیه ایتالیا) در سال ۲۰۱۲ با به‌کارگیری دیپلماسی قضایی آن را بی‌پاسخ گذاشت.

۲-۲. طرح دعوا در محاکم کشور ایران

پیگیری حقوقی قضیه ترور سردار شهید سلیمانی و همراهانش در محاکم کشور ایران از دو بُعد قابل تحلیل و ارزیابی است. بُعد نخست از باب رسیدگی حقوقی یا مدنی به این امر است و بُعد دوم ناظر بر رسیدگی به جنبه کیفری و مجرمانه آن است. در هریک از این ابعاد لازم است نخست دایره صلاحیت دادگاه‌های ایران نسبت به تحت شمول قراردادن این قضیه مورد بررسی قرار گیرد. در بُعد مدنی، پس از اقدام خصمانه کشور آمریکا در تصویب «اصلاحیه قانون مصونیت‌های دولت‌های خارجی در سال ۱۹۹۶»، که مبنایی برای نقض مصونیت اموال نهادهای دولتی ایران در محاکم این کشور قرار گرفت، جمهوری اسلامی ایران در پاسخ و به‌عنوان یک اقدام متقابل، در سال ۱۳۷۸، «قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی» را تصویب کرد که اصلاحیه اخیر آن در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۱ مشتمل بر ۱۱ ماده تصویب شد و همچنان معتبر است.

به‌موجب ماده ۱ این قانون، برای مقابله و جلوگیری از نقض قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل، اشخاص حقیقی و حقوقی می‌توانند نسبت به اقدامات دولت‌های خارجی که مصونیت قضایی دولت جمهوری اسلامی ایران یا مقامات رسمی آن را نقض می‌کنند در دادگستری تهران اقامه دعوا کنند. در این صورت، دادگاه مرجوع‌الیه مکلف است به‌عنوان عمل متقابل به دعای مذکور رسیدگی و طبق قانون حکم مقتضی را صادر نماید. اقدام دولت آمریکا در قضیه ترور سردار سلیمانی، مطابق بند الف ماده ۱، از جمله موضوعات مشمول این قانون است که منطوق آن چنین است: «خسارات ناشی از هرگونه اقدام و فعالیت دولت‌های خارجی در داخل یا خارج ایران که مغایر با حقوق

بین‌الملل است و منجر به فوت یا صدمات بدنی یا روانی یا ضرر و زیان مالی اشخاص می‌گردد.» همچنین به موجب ماده ۷ این قانون، «دعوی علیه نمایندگان یا مقامات یا نهادهای وابسته یا تحت کنترل دولت خارجی با رعایت اصل عمل متقابل در صورتی قابل‌رسیدگی است که خسارات ناشی از اقدامات موضوع این قانون باشد». بنابراین علاوه بر آنکه امکان طرح دعوا بر مبنای این قانون علیه دولت آمریکا وجود دارد، علیه شخص ترامپ به‌عنوان یک مقام آمریکایی هم می‌توان طرح دعوی حقوقی کرد. با در نظر گرفتن این ایراد که ممکن است اجرای احکام صادره علیه دولت آمریکا به دلیل آنکه اموال چندانی در کشور ایران ندارد دشوار باشد، شاید اقامه دعوا علیه شخص ترامپ از این جهت کارایی بیشتری داشته باشد، زیرا ترامپ در کشورهای همسایه ایران اموال شخصی بسیاری دارد (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۸) و بر اساس ماده ۸ این قانون، «اموال متعلق به دولت یا مقامات یا نمایندگان آن یا نهادهای وابسته یا در کنترل دولت خارجی مشمول این قانون، با رعایت اصل عمل متقابل، مصون از اقدامات اجرایی نیست»؛ اگرچه در خصوص توقیف اموال دولت آمریکا یا شخص ترامپ در خارج از کشور اراده سیاسی دولت‌های محل وقوع این اموال برای اجرای احکام صادره از محاکم ایران شرط بنیادین است که نیازمند پیگیری‌های دیپلماتیک و سیاسی است. به‌ویژه آنکه اموال دولت آمریکا یا شخص ترامپ عموماً در کشورهایی واقع شده که روابط چندان دوستانه‌ای با کشور ایران ندارند که از جمله آن‌ها امارات متحده عربی است. به این ترتیب توسل به این قانون و محاکمه عاملان این حادثه اگرچه از نظر معنوی و سیاسی امری لازم است، اما در عمل نمی‌توان آثار خاصی بر آن متصور بود. بدیهی است که پیگیری حقوقی این قضیه، صرف‌نظر از امکان یا عدم امکان اجرای رأی، بر مبنای قانون یادشده در محاکم ایران امکان‌پذیر است، اما ممکن است از منظر سیاست قضایی با این چالش روبه‌رو شود که آیا تقلیل چنین موضوع مهمی با ابعاد ملی و حتی منطقه‌ای به صرف یک دعوی مدنی، آن هم در محاکم ایران، اساساً مورد توصیه قرار می‌گیرد؟

در خصوص بُعد دوم رسیدگی به این دعوا، یعنی رسیدگی از جنبه کیفری، اعمال صلاحیت قضایی محاکم ایران را می‌توان بر اساس اصل صلاحیت شخصی احراز کرد. اصل صلاحیت شخصی صلاحیت محاکم یک کشور نسبت به اقدامات ارتكابی در خارج از قلمروی سرزمینی آن کشور توسط اتباع یا علیه اتباع می‌باشد. این صلاحیت بر دو نوع است: نوع اول زمانی است که صلاحیت بر اساس تابعیت مجرم اعمال می‌شود که به آن اصل صلاحیت شخصی فعال می‌گویند و نوع دوم اعمال صلاحیت بر اساس تابعیت مجنی علیه بوده که به آن اصل صلاحیت شخصی منفعل گفته می‌شود. مبنای طرح این صلاحیت در آنجاست که حمایت از اتباع و وظیفه هر دولتی است که عموماً به طرق مختلف سیاسی و کنسولی تحقق می‌پذیرد و زمانی دیگر این حمایت شکل حقوقی

داشته و دولت‌ها رسیدگی به جرایم خارج از سرزمینشان علیه اتباع خود را عهده‌دار می‌شوند. رویکرد کلی حقوق بین‌الملل آن است که این مبنای صلاحیتی را در مورد جرایم تروریستی به رسمیت شناخته است (اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۵۸-۵۶).

قانون‌گذار کشور ایران در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه را به صورت مشروط مورد پذیرش قرار داده است؛ یعنی اعمال صلاحیت محاکم ایران بر مبنای تابعیت مجنی علیه زمانی اعمال می‌شود که متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم تیرئه یا محاکمه نشده باشد یا مجازات آن به صورت کلی یا جزئی اجرا نشده و رفتار ارتكابی به موجب قانون ایران و قانون محل وقوع جرم باشد. با توجه به اینکه جرایم تروریستی در کلیه مناطق جهان جرم شناخته می‌شود و قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت همه دولت‌ها را ملزم به جرم‌انگاری تروریسم کرده است (Security Council, 2001: para. 1)، شرط مجرمیت متقابل در زمینه اقدامات تروریستی که بدون تردید ترور سردار سلیمانی و همراهانش را می‌توان نمونه بارز آن دانست، تحقق یافته است. به این ترتیب، در صورتی که کشور محل وقوع جرم، یعنی عراق، اقدامی در راستای پیگیری و محاکمه عاملان این جرم انجام ندهد، محاکم کشور ایران صلاحیت رسیدگی به این قضیه را بر اساس قوانین کیفری ایران خواهند داشت. اگرچه در حقوق کیفری ایران، عنوان مجرمانه مستقلی برای تروریسم پیش‌بینی نشده است، اما می‌توان این اقدام آمریکا را ذیل عناوین مجرمانه دیگر مثل قتل عمد، بغی و افساد فی الارض مجازات کرد (حبیب زاده و حکیمی‌ها، ۱۳۸۶: ۷۱-۴۷).

مضاف بر اینکه در تاریخ ۲۱ مرداد ماه سال ۱۳۹۶ قانونی تحت عنوان «قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. بر اساس بند ۳ ماده ۴ این قانون، اشخاص آمریکایی که در سازماندهی، تأمین مالی، راهبری یا ارتكاب اقدامات تروریستی علیه منافع دولت یا شهروندان جمهوری اسلامی ایران مشارکت مؤثر دارند، مشمول مجازات‌های مندرج در بخش ششم این قانون قرار می‌گیرند. از جمله مجازات‌های مندرج در بخش ششم عبارت‌اند از منع صدور روادید ورود به کشور ایران، توقیف اموال و دارایی‌های این اشخاص در قلمروی صلاحیت ایران و توقف تراکنش‌های مالی و مسدود کردن حساب‌های بانکی این افراد. اگرچه وضع این قانون به خودی خود اقدام مفیدی در راستای مقابله با اقدامات تروریستی آمریکا و اشخاص آمریکایی است، لیکن حداقل در مورد مجازات مقامات و فرماندهان آمریکایی مشارکت‌کننده در قضیه ترور سردار سلیمانی مجازات‌های مطروحه به دلیل عدم حضور آن‌ها یا نداشتن اموال در سرزمین ایران از اثرگذاری لازم برخوردار نخواهند بود، زیرا به طور کلی دایره صلاحیت اجرایی به خصوص در مورد احکام صادره از محاکم کیفری محدود به مرزهای یک

کشور است، مگر به‌موجب تعهدات ناشی از معاهدات همکاری منعقدشده بین جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورها. این مورد نیز درخصوص تحویل مقامات آمریکایی توسط کشورهای اطراف این‌گونه معاهدات یا توقیف اموال آن‌ها بسیار بعید و دور از ذهن خواهد بود.

به هر روی، نکته مهم درخصوص پذیرش صلاحیت محاکم جمهوری اسلامی ایران در بُعد کیفری نیز مانع‌بودن مصونیت قضایی و اجرایی مقامات آمریکایی است. اگرچه می‌توان به‌دلیل غیرقانونی‌بودن عمل آمریکا در به‌شهادت رساندن سردار سلیمانی و همراهانش و نقض فاحش حقوق بشر مصونیت این کشور را به‌عنوان نوعی اقدام متقابل نقض کرد. به‌علاوه آنکه تبصره ۲ ماده ۴ قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه، به‌منظور مبارزه با تروریسم و اجرای حکم مقرر در مواد ۸ و ۹ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، قوه قضائیه را به اختصاص شعبه یا شعبی از دادسراها و دادگاه‌های کیفری صالح برای رسیدگی به جرایم تروریستی موضوع بندهای قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴ مکلف کرده است.

۳-۲. طرح دعوا در محاکم کشور آمریکا

نظام حقوقی کشور آمریکا بنا بر فدرال‌بودن از پیچیدگی‌هایی برخوردار است که در سیستم قضایی و صلاحیت‌های محاکم آن نیز نمود یافته است. سیستم قضایی ایالات متحده آمریکا متشکل از دو نوع دادگاه است: دادگاه‌های ایالتی و دادگاه‌های فدرال.

بخش عمده‌ای از دعاوی نزد دادگاه‌های ایالتی مطرح می‌شود و این دادگاه‌ها در بیش از ۹۰ درصد رسیدگی‌های کیفری مداخله می‌کنند (اسچب و اسچب دوم، ۱۳۸۳: ۶۷). هر ایالت با ساختار و اساسنامه خاص خود شکل گرفته است و به‌دلیل عدم اتحاد بین قوانین ایالات مختلف، ارائه جزئیات یکسان از این دادگاه‌ها غیرممکن است (Fransworth, 2010: 44). هر ایالت یک دادگاه تالی و لااقل یک دادگاه تجدیدنظر دارد. همچنین اغلب آن‌ها دارای محاکمی با صلاحیت عام و برخی محاکم با صلاحیت محدود در موضوعات خاص می‌باشند (اسچب و اسچب دوم، ۱۳۸۳: ۶۷).

مطابق بند ۱ اصل سوم قانون اساسی آمریکا، اختیار تشکیل دادگاه‌های فدرال بر عهده کنگره قرار دارد که می‌تواند این‌گونه دادگاه‌ها را ایجاد کند. این سیستم از سه سطح تشکیل شده است که شامل دادگاه‌های ناحیه‌ای، دادگاه‌های تجدیدنظر و دیوان عالی می‌باشد (Fransworth, 2010: 45). دادگاه‌های فدرال، در سیستم ایالات متحده آمریکا، دادگاه‌های با صلاحیت محدود نامیده می‌شوند، زیرا تنها قابلیت رسیدگی به دعاوی خاص و محدودی را دارند (Crowell Moring, 2008: 11). بر اساس بند ۲ اصل ۳ قانون اساسی، صلاحیت‌های دادگاه فدرال عبارت‌اند از: موضوعات مربوط به ۱. قانون اساسی، قوانین فدرال و عهدنامه‌ها؛ ۲. سفرا، وزرای مختار و کنسول‌ها؛ ۳. موضوعات

دریایی؛ ۴. ایالات متحده به عنوان یک طرف دعوا؛ ۵. اختلافات فیما بین ایالات (یک ایالت و تبعه ایالت دیگر) شهروندان ایالات مختلف؛ ۶. اختلافات مابین یک ایالت یا شهروندان ایالت با کشورهای خارجی یا اتباع و شهروندان آن‌ها.

دعاوی مربوط به مورد پنجم، یعنی زمانی که دولت طرف دعوا باشد، نه فقط اقدامات کیفری بلکه همه دعاوی مطروحه از سوی آمریکا یا توسط یک نهاد یا مقام آمریکایی که بنا بر قانون کنگره این اختیار به آن داده شده است و نیز اقدامات معین علیه آمریکا که صلاحیت آن به دادگاه‌های ناحیه‌ای اعطا شده است را دربرمی‌گیرد (Fransworth, 2010: 47). بر اساس قواعد شکلی و آیین دادرسی، صلاحیت بررسی دعاوی بین کشور آمریکا و اتباع غیرآمریکایی در اختیار این دادگاه‌ها نهاده شده است (Crowell Moring, 2008: 11). صلاحیت کیفری دادگاه‌های فدرال ناحیه‌ای شامل همه جرایم علیه قوانین فدرال است که شامل جرایمی است که از نظر فدرالی مخالف حقوق بین‌الملل و حقوق ملی است (Fransworth, 2010: 47).

طبق نظر برخی از حقوق‌دانان آمریکایی، ترور سردار سلیمانی «قانون اختیارات جنگی» ایالات متحده را نقض کرده است، زیرا مطابق این قانون به رئیس جمهور آمریکا «تنها پس از اعلام جنگ توسط کنگره یا در وضعیت اضطراری ملی ایجاد شده به موجب حمله به ایالات متحده، قلمرو یا اموال آن یا نیروهای مسلح ایالات متحده یا هنگام صدور مجوز قانونی خاص مانند مجوز استفاده از نیروی نظامی» اجازه داده شده است که نیروهای مسلح این کشور را وارد درگیری‌های مسلحانه یا جنگ قریب‌الوقوع کند (See: the U.S. War Powers Resolution, 1973: 1541). در حالی که هیچ‌یک از این وضعیت‌ها در قضیه حمله به اتومبیل‌های حامل سردار سلیمانی و همراهانش تحقق نیافته بود. همچنین به دلیل عدم ارتباط سردار سلیمانی با حوادث یازده سپتامبر، امکان توجه این عمل بر اساس «مجوز استفاده از قوای نظامی» مصوب سال ۲۰۰۱ که به رئیس جمهور اجازه می‌داد علیه کسانی که در برنامه‌ریزی و اجرای عملیات این حادثه نقش داشته‌اند به قوه قهریه متوسل شود، وجود ندارد (کوهن، ۱۳۹۸؛ ۲: ۱۳۹۸, Sec. 2, 2001, Authorization for the Use of Military Force).

ماحصل بحث آنکه امکان طرح دعوا از سوی خانواده‌های قربانیان این حادثه یا دولت ایران علیه دولت آمریکا و نیز مقامات و فرماندهان آمریکایی مشارکت‌کننده در این حمله به جرم قتل و نقض حق حیات وجود دارد. هر چند باید پیش از هر گونه اقدام، با بررسی رویه قضایی این کشور، احتمال موفقیت در این دعوا را مورد ارزیابی قرار داد.

نتیجه

اقدام آمریکا در هدف قراردادن فرماندهان عالی‌رتبه ایرانی و عراقی علاوه بر آنکه مصداق بارز توسل به زور غیرقانونی است که دفاع مشروع یا اقدام متقابل از سوی دولت‌های عراق و ایران در برابر آن را موجه می‌سازد، قابلیت پیگیری حقوقی در برخی محاکم قضایی بین‌المللی و داخلی را داراست. نکته مهم آن است که طرح دعوا در محاکم بین‌المللی نیازمند آن است که کشورهای اطراف دعوا صلاحیت این مراجع را مورد پذیرش قرار دهند، اما درخصوص دیوان بین‌المللی کیفری تاکنون این پذیرش صلاحیت توسط دولت‌های اطراف دعوا صورت نگرفته است. اگرچه اقدام آمریکا نسبت به دولت عراق مصداقی از جرم تجاوز تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری است و این دولت می‌تواند صلاحیت موردی این دیوان را مورد پذیرش قرار دهد، اما به دلیل حساسیت ویژه کشورها در پیگیری حقوقی جرم تجاوز رسیدگی به این جرم در آن نهاد بین‌المللی منوط به اعلام رضایت هر دو دولت سرزمین محل وقوع و دولتی است که اتباع آن مرتکب این جرم شده‌اند. با توجه به اینکه کشور آمریکا به هیچ‌وجه تمایلی به پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری ندارد، به این ترتیب عملاً طرح دعوا در دیوان بین‌المللی کیفری امکان‌پذیر نمی‌باشد. ایده استفاده از کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأمورین سیاسی مورخ ۱۹۷۳ نیز که دولت‌های ایران و آمریکا به عضویت آن درآمده و صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را پذیرفته‌اند می‌تواند در ارجاع این دعوا به دیوان بین‌المللی دادگستری راهگشا باشد. اما بهترین روش رسیدگی حقوقی به این قضیه که توجه به آن بیش از سایر روش‌ها توصیه می‌شود، برپایی یک دادگاه هیبرید یا مختلط از قضات داخلی و بین‌المللی در سرزمین عراق است. نیک واضح است که تشکیل این چنین دادگاهی نیازمند انعقاد توافق‌نامه با شورای امنیت سازمان ملل متحد است که به دلیل سلطه آمریکا بر این نهاد نمی‌توان چندان به موفقیت در ایجاد چنین محکمه‌ای امیدوار بود. اما بهره‌گیری از ظرفیت‌های سایر ارکان ملل متحد، مانند مجمع عمومی یا دیگر سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان بین‌المللی همکاری اسلامی و با گرده برداری از تجربه تشکیل دادگاه سنگال، می‌تواند به تأسیس چنین دادگاهی کمک چشمگیری کند. طرح دعوا در محاکم داخلی کشور عراق اگرچه از منظر وجود قانون حاکم بر موضوع با خلأ حقوقی چندانی مواجه نیست، اما مصونیت قضایی اعطاشده به مقامات و نیروهای آمریکایی حاضر در عراق مانع از صلاحیت دادگاه‌های این کشور به رسیدگی می‌باشد. در رابطه با طرح دعوا در محاکم ایران، قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران نسبت به دعاوی دولت‌های خارجی اصلاحی سال ۱۳۹۱ به همراه قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه مصوب سال

۱۳۹۶ می تواند مبنای خوبی برای رسیدگی به این قضیه باشد. اما نقیصه آن‌ها چگونگی اجرای حکم علیه مقامات آمریکایی یا دولت آمریکا است. با این حال، به نظر می‌رسد طرح دعوا در دادگاه داخلی ایران از نظر سیاسی و معنوی مفید بوده و امری ضروری تلقی می‌شود. طرح دعوا در محاکم فدرال کشور آمریکا نیز از دیگر راه‌حل‌های ممکن است که نیازمند تسلط کامل بر سیستم حقوقی کشور آمریکا بوده و مزیت آن این است که قاعده مصونیت دولت‌ها و چگونگی اجرای حکم در روند آن مانعی ایجاد نمی‌کند. ولی لازم است رویکرد حاکم در کشور آمریکا نسبت به عدم پذیرش این‌گونه دعاوی یا عدم تمایل به صدور حکم به نفع خواهان‌های ایرانی را هم در نظر آورد و بر اساس احتساب ضریب موفقیت و در نظر گرفتن منافع یا مضرات سیاسی امر دست به این اقدام زد. به این ترتیب، بهترین راهکار پیشنهادی تلاش برای همکاری با یک نهاد منطقه‌ای مثل سازمان همکاری اسلامی برای تشکیل یک دادگاه مختلط است و در صورت عدم امکان این امر، بررسی قابلیت طرح دعوا در دیوان بین‌المللی دادگستری بر مبنای کنوانسیون ۱۹۷۳ توصیه می‌شود.

منابع

- اسماعیلی، مهدی (۱۳۹۵)، «صلاحیت رسیدگی به جرایم تروریستی در قوانین ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۰، شماره ۹۴.
- اسچب، جان و جان اسچب دوم (۱۳۸۳)، گزیده متون حقوقی حقوق جزای آمریکا همراه با واژه‌نامه انگلیسی-فارسی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر و سعید حکیمی‌ها (۱۳۸۶)، «ضرورت جرم‌انگاری تروریسم در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۱، شماره ۲.
- رحمتی، علی و حسین میرمحمدصادقی (۱۳۹۸)، «امکان‌سنجی تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات اخیر در میانمار در عرصه ملی و بین‌المللی (با تأکید بر نقش دادگاه مختلط)»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۶.
- عبداللهی، محسن و میرشهبیز شافع (۱۳۸۶)، مصونیت قضایی دولت در حقوق بین‌الملل، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
- عبدی، فاطمه (۱۳۹۶)، «بررسی نسل‌کشی در عرصه بین‌الملل»، قانون‌یار، دوره ۱.
- موسی‌زاده، رضا و حسین فروغی‌نیا (۱۳۹۱)، «تعریف جنایت تجاوز در پرتوی قطعنامه کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در کامپالا (ژوئن ۲۰۱۱)»، راهبرد، سال ۲۱، شماره ۶۳.
- میرعباسی، سیدباقر و سیدحسین سادات میدانی (۱۳۸۷)، دادرسی‌های بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری، تهران: جنگل جاودانه.
- میرمحمدصادقی، حسین و علی رحمتی (۱۳۹۷)، «دلایل و مبانی حقوقی تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط (بین‌المللی شده) از منظر داخلی و بین‌المللی»، پژوهش حقوق کیفری، دوره ۷، شماره ۲۵.
- ورله، گرهارد (۱۳۸۷)، «جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل معاصر»، مترجم: امیرساعت وکیل، مجله حقوقی بین‌المللی، سال ۲۵، شماره ۳۹.

نشست‌ها

- امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۹۸)، نشست بررسی ابعاد حقوقی و بین‌المللی ترور شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه.
- ذاکر حسین، محمدهادی (۱۳۹۸)، نشست بررسی ابعاد حقوقی و بین‌المللی ترور سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه.
- عبداللهی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۶)، گزارش نشست علمی: تحلیل طرح دعوی ایران علیه آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری در پرتو رأی صادره در قضیه مصونیت‌های صلاحیتی دولت (آلمان علیه ایتالیا). تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه.

پایگاه‌های تحلیلی - خبری:

- کوهن، مارجوری (۱۳۹۸)، «ترور ژنرال سلیمانی قوانین بین‌المللی و قوانین داخلی آمریکا را نقض کرد»، پایگاه خبری، تحلیلی مطالعات تروریسم، دسترسی در: <https://www.habilian.ir/fa>

- وکیل، امیرساعد (۱۳۹۸)، «ترور سردار سلیمانی از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا). دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/98101410436/>

انگلیسی

- Alexandrov, Stanimir A. (2006). The Compulsory Jurisdiction of the International Court of Justice: How Compulsory Is It?, **Chinese Journal of International Law**, Vol. 5, Issue. 1.
- Coracini, C. E. (n.d.). Targeted Killing of Suspected Terrorists During Armed Conflicts: Compatibility with the Rights to Life and to a Due Process? III Anuario Brasilerio de Direto Internacional, Available at: <http://www.corteidh.or.cr/tablas/r27148.pdf>.
- DeWees, Geoffrey S. (2016). Anticipatory and Preemptive Self Defense in Cyberspace: The Challenge of Imminence. 2015 7th International Conference on Cyber Conflict: Architectures in Cyberspace. Tallinn: Nato CCD COE Publications.
- Fransworth, E. Allan. (2010). **An Introduction to the Legal System of the United States**. New York: Oxford University Press.
- Mettraux, Guénaél., Dugard, John & du Plessis, Max. (2018). “Heads of State Immunities, International Crimes and President Bashir’s Visit to South Africa”. **International Criminal Law Review**, No. 18.
- Nouwen, Sarah. M. H. (2006). ‘Hybrid courts’ the hybrid category of a new type of international crimes courts. **Utrecht Law Review**, Vol. 2, Issue. 2.

Documents and Awards

- Anti-Terrorism Law (2005).
- Authorization for the Use of Military Force (2001).
- Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons, including Diplomatic Agents, (1973).
- Crowell Moring, The ABCs of Cross-Border Litigation in the United States. (n.d.). (2008), Available at: https://www.crowell.com/files/ABC-Guide-to-Cross-Border-Litigation_Crowell-Moring.pdf, 2020.
- ICC Chad Decision: Decision pursuant to article 87(7) of the Rome Statute on the refusal of the Republic of Chad to comply with the cooperation requests issued by the Court with respect to the arrest and surrender of Omar Hassan Ahmad Al Bashir, ICC-02/05-01/09-140-tENG (ICC 2011).
- ICC Malawi Decision: Corrigendum to the Decision Pursuant to Article 87(7) of the Rome Statute on the Failure by the Republic of Malawi to Comply with the Cooperation Requests Issued by the Court with Respect to the Arrest and Surrender of Omar Hassan Ahmad Al Bashir, ICC- 02/05-01/09-139-Corr (ICC 2011).
- ICC. (n.d.). Understanding the International Criminal Court. Available at: <https://www.icc-cpi.int/iccdocs/PIDS/publications/UICCEng.pdf>
- Isabel Morel De Letelier, et al v. The Republic of Chile, et al, Defendants, Civil Action No. 78-1477 (United States District Court for the District of Columbia March 11, 1980).

- Jurisdictional Immunities of the State, (Germany v. Italy; Greece Intervening), ICJ Reports 2012.
- Rome Statute of the International Criminal Court (1998).
- Security Council. (2001). S/RES/1373.
- Statute of International Court of Justice (1945).
- The U.S. War Powers Resolution (1973).
- Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (1955).
- United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property (2004).
- Vienna Convention on the Law of Treaties (1969).